

بررسی شناخت از منظر قرآن و مکتب لیبرالیسم (مطالعه موردی کارل پوپر)  
ابراهیم زارع<sup>۱</sup> - حمیدرضا حقیقت<sup>۲</sup> - عبدالامیر جرفی<sup>۳</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۹

چکیده:

این مقاله به بررسی شناخت از منظر اسلام‌گرایان شیعه پرداخته است و به مقایسه آن با شناخت از منظر کارل پوپر متفکر مکتب لیبرالیسم در غرب پرداخته است. این مقاله کوشیده است که درعین بی طرفی به شناخت مبانی شناخت‌شناسی اسلام و پوپر بپردازد برای این منظور به سراغ قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان جهان رفته‌ایم. با توجه به تکثر تفاسیری که از قرآن کتاب مقدس مسلمانان جهان ارائه شده است پژوهش حاضر از تفاسیری از قرآن استفاده کرده است که به مسئله شناخت پرداخته‌اند و توسط علمای دینی ارائه شده‌اند که گرایش اصلی‌شان به مذهب تشیع دوازده امامی آشکار هست. سوال اصلی این پژوهش این می‌باشد که آیا تفاوتی بین شناخت اسلامی و شناخت از منظر پوپر است؟ فرضیه مقاله حاضر این است که، شناخت پوپر و شناخت از منظر اسلام متفاوت می‌باشد و این پژوهش به این دلیل اهمیت دارد که اساساً شناخت اسلامی متکی به مبانی دینی است و به همین دلیل جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی متکی بر این شناخت است و همین سبک شناخت زمینه ساز و شکل دهنده به روابط اجتماعی و سیاسی مسلمانان است و از سبک شناخت پوپر است که ایدئولوژی لیبرالیسم ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، شناخت، پوپر، اسلام

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

politcal091768894@chmail.ir

<sup>۲</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران؛ نویسنده مسئول  
hamidrezahaghighat@yahoo.com

<sup>۳</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران  
amirjorfi@gmail.com

## مقدمه

مقاله حاضر به بررسی شناخت از منظر اسلام و لیبرالیسم می‌پردازد و سعی دارد با توجه به نحله‌های قرائت گوناگون از هر دو مکتب به بررسی موردی شناخت از منظر شیعه فقهاتی و همچنین شناخت از منظر کارل پوپر بپردازد. اهمیت موضوع پژوهش به این دلیل می‌باشد که روشننگر این است که روش شناخت هر مکتب چگونه است و جهان بینی و شناخت هر مکتب از جهان چگونه است و نحوه شناخت هر مکتب به نوعی پایه ایدئولوژیک آن مکتب است و همین نوع شناخت تعیین کننده اصول یک مکتب است به عنوان مثال شناخت صرفا بر اساس تجربه منتهی به عینیت‌گرایی و مادی‌گرایی و یا شناخت صرف نقلی امروزه زمینه ساز افراط‌گرایی است و با توجه به همین مسله می‌توان گفت شناخت می‌تواند موضوعی سیاسی باشد چرا که اکثر روشنفکران لیبرال ایرانی از پوپر اثر پذیرفته‌اند و به همین دلیل ما پوپر را به عنوان نماینده لیبرال‌ها انتخاب کرده‌ایم و سعی شده به این سوال پاسخ دهیم که آیا بین روش شناخت از منظر شیعه فقهاتی و پوپر تفاوتی وجود دارد؟ فرضیه مقاله حاضر این است که تفاوت بسیاری میان این دو مکتب در حوزه روش شناختی وجود دارد برای اثبات فرضیه این مقاله مبانی هر دو روش شناخت و شیوه شناخت را جداگانه مورد و بعد مورد مقایسه با یکدیگر قرار داده‌ایم.

در قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمانان در آیات بسیار دعوت به تفکر و تعقل و شناخت بسیار شده است و همین مسله خود برهان امکان‌پذیری شناخت برای انسان از منظر قرآن کریم می‌باشد.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است. (سوره محمد ص)، آیه ۲۴

تفسیر آیه:

این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق می‌داند که در اثر لعنت الهی، انسان به آن گرفتار گردد. (قرآنی، ۱۳۸۳، ش، ج ۹۰: ۹)

همانگونه که از آیه قرآن و تفسیر آن پیداست قرآن انسان را دعوت به شناخت و تدبیر می‌کند و انسانی را که به دنبال شناخت و تدبیر نباشد مذمت می‌کند. منابع حدیثی نیز شناخت امکان‌پذیر می‌دانند چنانکه امام اول شیعیان در حدیثی می‌فرماید: هُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ. هر کس خود را خود را شناخت، پروردگارش را می‌شناسد. (مجلسی، ۱۴۰۵، ق،

ج ۲: ۳۲) پیامبر اسلام درباره ضرورت شناخت امام می‌فرماید: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر فردی که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. (همان، ج ۸: ۳۶۸)

همواره اندیشمندان غربی بحث‌های زیادی در حوزه شناخت و شیوه صحیح شناخت مطرح کرده‌اند. براساس همین شیوه شناخت شان بوده که نظریاتشان را در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی مطرح کرده‌اند.

پس از مشخص شدن ضرورت شناخت به مسئله انواع شناخت می‌پردازیم.  
انواع شناخت:

۱- شناخت سطحی: شناختی است که هر انسانی با هر ذهن ساده‌ای به آن می‌رسد و از طریق فطرت آدمی است که به انسان کمک می‌کند به شناخت برسد مثل اینکه با ردپا به رونده آن برسیم و یا با شناخت صوت به گوینده‌اش برسیم.

۲- شناخت علمی و تجربی: که به آسانی در اختیار بشر قرار نمی‌گیرد و نیازمند آموزش و ابزار و مهارت استفاده از ابزار است.

۳- شناخت فلسفی: که قلمرو آن از تجربه و حس و آزمایش‌های حسی خارج است و از طریق استدلال می‌توان به نتیجه آن رسید. مثال دور باطل و تسلسل.

۴- شناخت عرفانی: به شناختی می‌گویند فراتر از عرفان و تجربه است و با عشق به شهود باطنی بدست می‌آید که حضرت علی<sup>(ع)</sup> آن را تأیید کرده است که نمونه آن خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه که حضرت در آن می‌فرماید: "قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَمَعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ؛ وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ، وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطَمَئِينِهِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَ أَرْضَى رَبَّهُ". عقل خود را زنده کرد، و نفس را می‌میراند، به گونه‌ای که پیکر سستبرش باریک، و دل سختش نرم شد، و فروغی سخت روشن بر او تابید، و راهش را روشن ساخت، و به راه راستش روانه کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰)

۵- شناخت نشانه محور: این نوع شناخت در قرآن نیز آمده است و به نوعی عقلی می‌باشد چنانکه در آیه ۲۲ سوره روم آمده است و مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ اللَّسَانِ وَ الْأَلْوَانِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ. از نشانه‌های الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماسست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه‌هایی قطعی است. (قرآن کریم،

سوره روم، آیه ۲۲)

تفسیر روان جاوید:

خداوند متعال در این آیات شریفه به علائم و آیات قدرت و رحمت و حکمت خود اشاره فرموده. برای تحکیم مبانی معاد که قبلاً گوشزد شده بود و بعداً هم اثبات خواهد شد به این تقریب که از جمله آیات و علائم قدرت خداوند آنست که خلق کرد. (تهرانی، ۱۳۵۸، ج ۴: ۲۵۳)

با توجه به موارد گفته متوجه می‌شویم شناخت نشانه‌ای از اقسام شناخت است که مورد تایید قرآن نیز است. قرآن تمام طبیعت را منبع شناخت می‌داند و شناخت نشانه محور نیز همین نگاه را دارا است. شناخت نشانه محور جنبه توسعه تفضیل دارد. به عنوان مثال وقتی ما آثار فردوسی شاعر ایرانی را می‌خوانیم به این نکته پی می‌بریم که او ملی‌گراست. پرسشی که مطرح است اینجا این است که آیا، ما در زمان او زندگی می‌کردیم یا براساس نشانه به این مسله رسیده‌ایم که این نوع شناخت را شناخت نشانه‌ای می‌گویند؟ در ادامه سعی می‌کنیم به مبانی شناخت و ابزار و روش شناخت از دیدگاه اسلام بپردازیم. برای شناخت صحیح ابزار و روش و مبانی شناخت از دیدگاه اسلام باید تعریف دقیقی از دین را ارائه کنیم. دین مجموعه‌ای از باید و نبایدهایی است که خداوند برای هدایت بشر و رستگاری بشر می‌فرستد و معمولاً در حیطه اخلاق و فقه جای می‌گیرد و می‌توان گفت که دین از سوی خداوند آمده است و اراده بشری در دین نقشی ندارد. اما منبع شناخت ما در حوزه دین از کجا نشأت می‌گیرد؟ از وحی سرچشمه می‌گیرد یعنی ما وحی را با استفاده از عقل می‌فهمیم نه اینکه عقل مان وحی ایجاد کند. البته نمی‌توانیم بگوییم فهم ما از دین همان چیزی است که خداوند گفته چرا که ما در فهم دین معصوم نیستیم. پس از معرفی دین باید به این مسئله پرداخت که شیوه صحیح شناخت چگونه است؟ ما باید برای این مسئله که آیا شناخت گذشتگان یعنی فیلسوفان، صحیح بوده است؟ و اگر صحیح بوده است؟ روش آنها چه بوده است؟ و آیا روش شناخت مبانی داشته است یا نه و اگر مبانی داشته است این مبانی چیست؟ به عنوان مثال وقتی ما به کتب دانشمندان گذشته می‌پردازیم حتی غیر مسلمانان مانند ارسطو، متوجه می‌شویم که دانشمندان گذشته حکیم بوده‌اند یعنی چندین علم را با هم مورد کاوش قرار می‌داده‌اند. علت این این است که علم در گذشته به پیشرفت امروز نبوده است و به همین دلیل متوجه می‌شویم علوم نه تنها به یکدیگر وام می‌داده‌اند یعنی از دست آورده‌های یکدیگر استفاده می‌کرده‌اند و به همین دلیل در کنار یکدیگر مطرح می‌شده‌اند. به عنوان مثال کتاب شفای ابوعلی سینا شامل مواردی در

حوزه منطقی، طبیعیات، ریاضیات و الهیات است و متأسفانه این شیوه شناخت رها شده. امروز ما شاهد هستیم مراکز علمی به یک علم پرداخته و از دست آورد یک دیگر استفاده نمی‌کنند. معرفت‌شناسی گذشتگان قائل به استفاده دست آورد سایر علوم بودند.

### پیوستگی و ارتباط علوم در اندیشه آیت الله مصباح یزدی

علوم به معنای مجموعه‌هایی از مسائل متناسب، هرچند با معیارهای مختلفی از قبیل موضوعات، اهداف و روش‌های تحقیق از یکدیگر جدا و متمایز می‌شوند، ولی در عین حال ارتباطاتی میان آنها وجود دارد و هر کدام می‌توانند تا حدودی به حل مسائل علم دیگر کمک کنند، غالباً اصول موضوعه هر علمی در علم دیگر بیان می‌شود، و بهترین نمونه بهره‌گیری علمی از علم دیگر را در میان ریاضیات و فیزیک می‌توان یافت. ارتباط علوم فلسفی با یکدیگر نیز روشن است و بهترین نمونه آن را در رابطه اخلاق با روان‌شناسی فلسفی می‌توان یافت؛ زیرا یکی از اصول موضوعه علم اخلاق، اراده داشتن و مختار بودن انسان است که بدون آن، خوب و بد اخلاقی و ستایش و نکوهش و کیفر و پاداش معنا نخواهد داشت. این اصل موضوع باید در علم‌النفوس فلسفی که از ویژگی‌های روح انسان با روش تعقلی بحث می‌کند اثبات شود. در میان علوم طبیعی و علوم فلسفی هم کمابیش ارتباطاتی برقرار است و در براهینی که برای اثبات بعضی از مسائل علوم فلسفی اقامه می‌شود، می‌توان از مقدماتی استفاده کرد که در علوم تجربی اثبات شده است؛ مثلاً در روان‌شناسی تجربی اثبات می‌شود که گاهی با وجود شرایط فیزیکی و فیزیولوژیکی لازم برای دیدن و شنیدن، این ادراکات تحقق نمی‌یابد. شاید برای همه ما اتفاق افتاده باشد که با دوستی برخورد کرده باشیم و در اثر تمرکز ذهن در موضوعی او را ندیده باشیم، یا صداهایی پرده گوشمان را مرتعش کرده باشد و آنها را نشنیده باشیم. این مطلب را می‌توان به عنوان مقدمه‌ای برای اثبات یکی از مسائل علم‌النفوس فلسفی مورد استفاده قرار داد و نتیجه گرفت که ادراک از سنخ فعل و انفعالات مادی نیست، وگرنه همیشه با وجود شرایط مادی آن تحقق می‌یافت. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۱۹)

مبدا علم خداوند است این مسئله را می‌توان از این آیه فهمید:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ  
[خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد. (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۶۹)

تفسیر آیه:

خداوند به هر که بخواهد حکمت عنایت می‌فرماید و هر که را حکمت داد خیر کثیری به او عنایت فرموده ولی متذکر اینکه نعمت عظیمی نمی‌شوند مگر صاحبان عقل. اختلاف شد بین مفسرین در معنای مراد از حکمت به اقوال زیادی تماماً بدون مدرک. بعضی گفتند علم قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدّم و مؤخّر، حلال و حرام، ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل و اینکه علم مختص به ائمه اطهار علیه السلام است و بعضی گفتند صحابه در قول و فعل اینکه هم از شئون عصمت است. بعضی گفتند علم دین و بعضی نبوت و بعضی معرفه الله، و بعضی فهم و بعضی خشیه الله و بعضی فقه. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۲۸) با توجه به موارد مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که در شناخت اسلامی که علم متعلق به خداوند است و او مبدا و آغاز علم است و بر این اساس در شناخت اسلامی هیچ پدیده‌ای براساس اتفاق و شانس رخ نمی‌دهد فلذا پیشنهاد می‌گردد به جای کاربرد واژه طبیعت برای مطالعه عالم از واژه خلقت باید استفاده شود که در بردارنده مالکیت خداوند به علم است.

### وحی فراتر از علم است

این اصل را می‌توان از آرای فارابی فیلسوف مسلمان فهمید: ما خدا را می‌شناسیم ولی شناخت ما بیرون از حد تعریف است، در حالی که اشیا را هر اندازه که در وجود به کمال باشد، در حد تعریف می‌شناسیم. اما وجود الهی چون مطلق الکمال است و از این جهت، فوق قوای ادراکی ماست، پس ادراک متناهی قادر به درک آن کمال غیرمتناهی نیست، زیرا ما در عالم ماده غوطه وریم و ماده دیدگان ما را فروپوشیده و هرچه خود را از حجاب‌های مادی بیرون بکشیم، به همان اندازه معرفت «باری» برای ما واضح‌تر و کامل‌تر خواهد شد.

پس اینگونه از سخنان فارابی می‌فهمیم که از آنجایی که صاحب وحی علمش بالاتر از ماست و مادرجهان ماده هستیم علم خداوند بالاتر از انسان است و وحی چون از سوی کسی آمده که علمش کامل‌تر است و خطا ندارد و علم ما خطاپذیر ناقص است وحی بالاتر از علم ما است. پس از بررسی اصول شناخت در اسلام اکنون به انواع روش شناخت از دیدگاه اسلام می‌پردازیم:

### روش تجربی در اسلام

در قرآن روش تجربی مورد تایید واقع شده است. اما این روش برای هر مسئله‌ای توصیف نشده است و به طور مطلق تایید نشده است. در ادامه به شرایط استفاده از این روش خواهیم

پرداخت.

فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ. آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان، که چگونه برافراشته شده و به کوه که چگونه برپا داشته شده و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ (قرآن کریم، آیه ۱۷)

تفسیر آیه:

گر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم-گویی در بزرگترین کتابخانه‌های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در اطرافش کوه‌ها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می‌دود، از الاغ بیشتر بار می‌برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک‌هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر گرسنگی مقاوم است. در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است، راه را می‌داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می‌شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابان‌هاست. قوی‌ترین، کم خرج‌ترین، پرفایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۶۵)

همانگونه که گفتیم این روش در کنار روش عقلی باید استفاده شود. در این آیه نیز این نکته را می‌بینیم که خداوند در کنار مشاهده کوه‌ها انسان را نیز دعوت به تفکر کرده است. یعنی روش تجربی و عقلی باید باهم توأمان باشد. در ادامه آیین مسئله در کلام حضرت علی<sup>(ع)</sup> مورد بررسی قرار می‌دهیم.

وَ قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَتْ الرَّؤْيِيَةُ مَعَ الْأَبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعْيُونُ أَهْلَهَا وَ لَا يَعْشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ. امام<sup>(ع)</sup> (در پیروی از عقل) فرموده است: ۱- نیست بینائی (آگاهی دل) با دیده‌ها و چشم‌ها که گاهی چشم‌ها به دارنده خود دروغ می‌گویند، ۲- و (لی) خرد خیانت نمی‌کند (بغلط و اشتباه نمی‌اندازد) کسی را که از او پند و اندرز بخواهد (در شناختن حقائق باید به عقل اعتماد نمود نه بحس، زیرا بسا محسوس و بدیهی که معلوم نیست و بسا عقلی و نظری که نزد دل-های روشن از هر بدیهی آشکارتر است، و از این‌رو است که حکماء گفته‌اند: یقینیات همان

معقولات است نه محسوسات، زیرا حکم حسّ در مظنه غلط و اشتباه است و بسیار حسّ دروغ می‌گوید و ما را به اعتقادات نادرست وامی‌دارد، چنانکه بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ و متحرک را ساکن و ساکن را متحرک می‌پنداریم، و اما عقل در هر چه راه یابد و پیش او بدیهیّ و آشکار گردد غلط و اشتباه در آن راه ندارد، بنابراین گفتار نادانان که می‌گویند دلیلی بزرگتر و بالاتر از حسّ و دیدن با چشم نیست باطل و نادرست است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۲۲۶)

در روش تجربی انسان با قیاس و استقرا است که به دانش می‌رسد یعنی در روش شناخت تجربی از روش عقلی نیز استفاده می‌شود.

### روش عقلی

در روش عقلی، عقل به عنوان ابزار شناخت معرفی می‌شود. با چندین نوع روش به کار بردن عقل در حوزه شناخت مواجه هستیم که در اینجا به خلاصه آن می‌پردازیم. اولین روش عقل در مفهوم متداولی که امروزه در زندگی انسان کاربرد دارد. دومین مورد عقل‌گرایی است. درحوزه اخلاقیات کاربرد دارد عقل‌گرایی متکی بر برهان دلیل است عقل از سفسطه به دور است که قرآن و تعالیم دینی ما به این عقلانیت دعوت کرده‌اند و انسان به تدبیر دعوت کرده‌اند. کَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. خدا آیات خود را برای شما اینگونه روشن بیان می‌کند، شاید خردمندی کنید. (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۴۲)

تفسیر آیه:

در احکام و دستورات الهی، باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی‌برد. (قرائتی، همان: ۳۷۶)

### روش نقلی

روش نقلی که متکی بر پایه نقل است. البته نقلی که متکی بر پایه وحی باشد و با استفاده از ابزار عقل صحت آن را تایید کرد. این روش در تاریخ و معارف کاربرد بیشتر دارد و نقلی معتبر است که دارای تواتر باشد.

این روش توسط حضرت علی<sup>(ع)</sup> مورد تایید واقع شده است که در ادامه به آن می‌پردازیم. یکی از اصحاب آن بزرگوار (توهم کرد که آنچه حضرت از اخبار غیبیه می‌فرماید بدون معلّم و از پیش خود می‌باشد، از این جهت) گفت یا امیرالمؤمنین: خداوند به تو علم غیب عطاء فرموده، امام علیه السّلام خندید و برای (دفع توهم) آن مرد که از قبيله کلب بود فرمود: ای برادر کلبی آنچه گفتم علم غیب نیست، بلکه تعلّم و آموختنی است (که آنرا) از صاحب علم و دانش (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا گرفته‌ام) و علم غیب منحصر است به

دانستن وقت قیامت و آنچه خداوند سبحان در گفتارش شمرده است. (نهج البلاغه، خطبه، ۱۲۸)

طبق روایت بالا می‌شود که با توجه به علمی که حضرت علی<sup>(ع)</sup> مبتنی بر روش نقلی بوده است و به نوعی براساس این روایت می‌توان گفت روش نقلی مورد تایید امام ما بوده است و با توجه به اینکه تایید به منزله تایید خداوند است می‌توان گفت این روش مورد تایید اسلام است.

### روش شهودی

قرآن روش شناخت را براساس کشف شهود را تایید کرده است ولی این شناخت مختص افرادی خاص دانسته شده و همه نمی‌توانند به این شناخت دست یابند برای اثبات ادعای ما در اینجا توجه شما را به این آیه که در آن روش شناخت متکی برشهود تایید شده است جلب می‌نمایم:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. و اینگونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد. (قرآن کریم، انعام، آیه ۷۵)

### تفسیر آیه:

آنکه حق را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نه‌راسید، خداوند «دید ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ ... آری، یک جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدّد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود. (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۹۵)

پس از بررسی شناخت از منظر قرآن، با توجه به گستردگی مباحث اندیشمندان لیبرال به بررسی آرا و افکار پوپر در حوزه شناخت می‌پردازیم.

علم پس از ارسطو چهار موج را تجربه کرده است و به نوعی علم را دارای ماهیتی بدون سرانجام و غیر قابل پیش بینی دانست. ۱- اثبات گرایی ۲- ابطال گرایی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت ۳- انقلابات علمی کوهن ۴- هرمنوتیک یا تفسیر گرایی است - اندیشمندان اثر گذار بر پوپر

پوپر به لحاظ شناخت شناسانه کسب دانش یقینی را غیر قابل ممکن می‌داند این مدعا را می‌توان براساس منطق پوپر که مبتنی برابطال پذیر است دانست. اگر بخواهیم به بررسی ریشه ابطال پذیری بپردازیم باید ریشه‌های این مسئله را در آرای سوفسطاییان و یونان باستان و اندیشمندان اثر گذار بر او را شناسایی کنیم.

سوفسطاییان معتقد بودند که شناخت اساسا غیر ممکن است و اساسا شناخت برای بشر غیر قابل انتقال ناممکن است و هیچ معرفت یقینی وجود ندارد چرا که چیزی در این دنیا وجود ندارد که ما بتوانیم آن را مورد شناسایی قرار دهیم چیزی که پوپر از آرای سوفسطاییان استخراج می‌کند این است که هیچ چیز شناخت همیشه معتبر نیست. (گاتری، ۱۳۷۵: ۹) سقراط متفکر دیگری است که پوپر از آن تجلیل کرده است و می‌توان سقراط را در بحث شناخت سردمدار شناخت‌شناسی در غرب معرفی کرد و به همین دلیل پوپر به قابلیت شناخت در مسائل جهانی اعتقاد دارد چرا که سقراط به شناخت‌پذیری در دنیا باور داشت و معتقد بود که داناترین افراد کسی است که بداند هیچ نمی‌داند. (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۵۷۶) و پوپر نیز معتقد است علم بی‌نهایت‌است چرا که هر علمی روزی ابطال می‌شود و جای خود را به حدس دیگر می‌دهد و تا روزی این حدس معتبر است که ابطال شود. (پوپر، ۱۳۷۹: ۲۹۵)

ریشه بعدی آرا پوپر داروین است بر اساس نظریه داروین یک نوع از موجودات با گذر زمان است که به تکامل می‌رسد این موجودات هر کدام که بتوانند با محیط سازگار باشند می‌توانند شانس بیشتری برای ادامه بقا داشته باشند. نظریه ابطال‌پذیری پوپر در مورد ابطال نظریه‌هایی که ابطال می‌شوند از داروین الهام گرفته است. (رتان، ۱۳۸۲: ۵۷۰) زمینه دیگری که پوپر از آن اثر پذیرفته است کانت است. کانت خود از هیوم تاثیر پذیرفته است و کانت معتقد است که هیوم نخستین فردی بوده که باعث شده او از جزم‌گرایی رهایی یابد. کانت نمی‌تواند بپذیرد که همه شناخت انسان را امور حسی انجام میدهند و همچنین او بر این باور بود که شناخت او یک سره از حس آغاز می‌شود کانت بر این باور بود که شناخت بدون تفکر ممکن نیست و باورهایی وجود دارند که دارای احکام کلی‌اند. (کانت، ۱۳۸۲: ۲۵۲) و پوپر نیز همین خصلت را داشته است.

در ادامه به بررسی اثرات فلسفه روشنگری بر پوپر می‌پردازیم.

در شناخت متکی بر عصر روشنگری شناختی معتبر است که دارای کاربرد در زندگی انسان باشد. براساس فلسفه شناخت روشنگری شناخت برای انسان در جدال با طبیعت است که کسب می‌شود. همین نکته در آرا و اندیشه پوپر و معرفت‌شناسی پوپر وجود دارد. متفکر دیگری که بر روی آرا پوپر اثر داشته، دکارت است. او معتقد به دو اصل در حوزه شناخت است. اول اصول شناخت آن چنان متقن باشند که غیر قابل شک باشند و دومین اصول این است که شناخت همه اشیا با این اصل قابل باشد. در اینجا است دکارت در فلسفه خود

اصول بدیهی را مطرح می‌کند چرا که تنها اصول بدیهی می‌باشند که غیر قابل شک هستند. دکارت وجود اصول بدیهی را امری ضروری می‌داند چرا که بدون این اصول شناخت برای بشر غیر می‌شود. دکارت عقل را عامل شناخت صحیح می‌داند و معتقد است که شناخت‌های متفاوت علت آن کار بردهای متفاوت عقل است. دکارت به این مسئله اشاره می‌کند. در اینجا رسیدن به شناخت صحیح برای همگان ممکن است و این شناخت با عقل ممکن می‌شود. روش شناخت صحیح از منظر دکارت با رجوع به طبیعت می‌توان به آن رسید. روشی که به ابطال گرای پوپر نزدیک می‌شود. (شهرآیینی، ۱۳۸۹: ۹۵)

- روش پوپر

پوپر به لحاظ روش شناسی تجربه‌گرا است چرا که او می‌گوید هیچ یک از رشته‌های دانش بشری به اندازه علوم تجربی نظر او را جلب نکرده است. چرا که این رشته‌ها از دانش است و علم در این علوم از راه تجربه بدست آمده است. (پوپر، ۱۳۶۸: ۲۷۶)

- مفاهیم روش ابطال پذیری

پوپر بر این باور است حدس‌ها یا همان فرضیات نقش عمده‌ای در پیشرفت علم و کسب شناخت دارند. معتقد است علم با ابطال حدس‌های معقول شروع می‌شود. یعنی ابتدا یک حدس که احتمال درستی و صحت آن با عقل بشری بسیار بالا است رد می‌شود. پوپر معتقد است فقط حدس‌هایی قابل ابطال است علمی است و مابقی حدس یا فرضیات غیر علمی و یا وهم تخیل هستند. از نظر پوپر حدس‌هایی ارزش علمی بسیار دارند که دارای قابلیت ابطال بسیار بالایی هستند. او اعتقاد دارد که علم برخلاف پوزیتیویسم با فرضیه آغاز نمی‌شود بلکه در این نگرش به علم یعنی نگرش پوپر به علم و شناخت نقطه شروع مشاهده می‌باشد و علم با مشاهده آغاز می‌شود. (پوپر، ۱۳۷۹: ۳۰۰)

- روش ابطال پذیری

روش ابطال پذیری که دارای منطقی تجربی برای شناخت است. وی اعتقاد دارد که برای شناخت در حوزه علم باید ابتدا فرضیه ساخته شود و فرضیه موجود مورد آزمایش قرار می‌گیرد و سعی می‌شود که نظریه فوق مورد ابطال قرار گیرد. پوپر معتقد است فرآیند تحقیقات علمی با یک حدس پیرامون یک مسئله آغاز می‌شود بعد اندیشمندان و محققان سعی می‌کنند با مشاهده به دنبال ابطال حدس‌هایشان باشند. بر طبق نظر پوپر هر فرضیه را در صورتی می‌توان علمی خواند که قابل ابطال باشد. پوپر در روش ابطال پذیری معتقد است که هر شناخت که

براساس ابطال پذیری بدست آمده فقط تا زمانی که معتبر است که امکان رد شدن یا ابطال شدن آن وجود داشته باشد براساس نظر پوپر در علم بی‌نهایت حدس وجود دارد که هنوز ابطال نشده‌اند. (پوپر، ۱۳۸۰: ۲۰)

### جایگاه عنصر عقلانیت در روش شناخت از دیدگاه پوپر

با توجه به اینکه پوپر فیلسوفی فردگرا می‌باشد او برای عقل انسان جایگاه ویژه در حوزه شناخت قائل می‌باشد و اساساً معتقد است هدف شناخت این است که انسان به عمق و تحلیل اعمال غیرارادی بپردازد. پوپر معتقد است نقشی که عقلانیت انسانی ایفا می‌کند در نظر او متفاوت است با روشی که در نظر فلاسفه پوزیتویسم یا اثبات‌گرا ایفا می‌کند براساس عقلانیت پوزیتویسم ذهن یا عقل آدمی فرضیه می‌سازد و به دنبال اثبات آن می‌رویم در حالی پوپر معتقد است با استفاده از عقل ما باید ابطال یک نظریه برویم. (همان، ۱۰۰)

### علوم انسانی و پوپر

پوپر معتقد است نباید در علوم انسانی و در علوم تجربی از شیوه یکسان برای شناخت استفاده کرد چرا که ماهیت این علوم با یکدیگر متفاوت است. اما از نظر مبانی علوم تجربی و انسانی دارای یک مبنا مشترک هستند و آن هم علم بودن آنها می‌باشد یعنی اینکه علوم انسانی و علوم تجربی با مشاهده و ابطال پذیری آغاز می‌شوند. البته خود پوپر معتقد است امکان ندارد بتوانیم دقتی که در علوم تجربی وجود دارد در علوم انسانی بیابیم چرا که پدیده‌های مورد مطالعه ما در علوم اجتماعی به طور مداوم تغییر می‌کند و یک پدیده امکان تکرار در شرایط مشابه را ندارد. پوپر معتقد است معضل دیگری که ما در مورد شناخت پدیده‌های اجتماعی داریم گستردگی آنها می‌باشد چرا که در پدیده اجتماعی با انسان سروکار داریم و انسان موجودی است که دارای عقل و شعور می‌باشد و مشکل دیگری که پوپر مطرح می‌کند برای شناخت باید به ناچار برخی از متغیرها را حذف کنیم و به نوعی ساده‌سازی تحقیقات علمی مجبوریم تن دهیم و حتی معتقد است دانش تجربی نیز برخی از متغیرها را حذف می‌کند.

- پوپر و روش شهودی

پوپر بر این باور است که یکی از منابع دانش شهود است پوپر در توصیف شهود در کتاب فقر تاریخی‌گری می‌گوید که بخش عمده‌ای از معرفت انسانی از راه شهود بدست آمده است البته پوپر معتقد نیست این نوع از معرفت یقینی است او باور دارد که این نوع معرفت مانند همه

معارف بشری دارای خطا است یعنی این معارف قطعی نمی‌باشند پوپر معرفت شهودی را همسان با تخیل آدمی می‌داند و آن را غیرعقلانی می‌داند ولی به عنوان یکی از پایه‌های معرفت آن را به حساب می‌آورد.

پوپر بر این عقیده پافشاری می‌کند که شهود منبعی برای حدس قابل اعتنا است یعنی اگر قابل ابطال باشد قابل اعتنا می‌باشد در غیر این صورت بر این باور است آن را باید جز حدس‌های غیر قابل اعتنا دانش بشری به حساب آورد. (پوپر، ۱۳۶۲: ۴۱)

### روش واحد در علوم تجربی و علوم انسانی

پوپر این دیدگاه را که پدیده‌های اجتماعی ثابت و مداوم تکرار می‌شوند را رد می‌کند. بر این باور می‌باشد که پدیده‌های اجتماعی در عین اینکه با یکدیگر دارای مشابهت‌هایی هستند. اولین شباهتی که ما در اینجا آن را آورده‌ایم این است که در علوم تجربی و علوم انسانی هر دو فرضیه و یا حدس‌هایی موجود هستند که باید مورد بررسی قرار گیرند و در صورت قابلیت ابطال بخشی از علم به حساب آیند.

دومین شباهت مورد اشاره پوپر این می‌باشد که هم علوم انسانی و تجربی دارای پیچیدگی‌هایی هستند که امر شناخت را سخت می‌کند.

سومین مورد در هردو یعنی علوم تجربی و انسانی را باید با ساده سازی شناخت یعنی با حذف برخی متغیرها در علوم انسانی و تجربی به شناخت شان رسید. (پوپر، ۱۳۶۹: ۵۰)

### تحلیل موقعیت

پوپر معتقد است برای شناخت در هر شاخه از علوم باید به ساده سازی پرداخت و برخی از متغیرها را حذف کرد ما در اینجا با شیوه شبیه سازی سعی می‌کنیم به مدل سازی شبیه آنچه در واقعیت به وقوع می‌پیوندد نزدیک کنیم. به عنوان مثال در علوم انسانی با این شیوه به این نحو به این نتیجه می‌رسیم که در ابتدای امر ریشه‌های رفتار فرد مورد مطالعه بررسی می‌کنیم و سپس سعی با پیدا کردن فردی که دارای همان ریشه‌ها است به ارزیابی حدس خود بپردازیم در صورتی که حدس ما نادرست بود حدس ما مورد ابطال قرار گرفته است و ما باید به دنبال علل دیگری برای رفتار فرد باشیم البته ما باید به نقش عواملی مانند آگاهی فرد یا عدم آگاهی فرد از اینکه مورد مطالعه واقف و آگاه باشیم و مورد بعدی اینکه مدل سازی مربوطه در چه شرایط محیطی می‌باشد یعنی اینکه باید متوجه باشیم عوامل و متغیرهای محیطی

باید با نمونه انتخابی یکسان باشد. نکته مهم دیگری وجود دارد اینکه محقق نباید اغراض شخصی خود را در مدل دخالت دهد و رفتار افراد را با توجه آن اغراض تحلیل کند و البته باید پژوهشگر برای مشاهدات خود دارای حدس‌هایی نیز باشد. همچنین پوپر معتقد است در مدل پژوهشگر باید با مقیاس بندی سعی کند در علوم اجتماعی به کمی کردن پژوهش‌ها بپردازد اگر بخواهیم ساده‌تر بیان کنیم باید بگوییم پوپر به دنبال بیان این نکته می‌باشد که همه شناخت ما از علوم به شکل ریاضی باشد. هدف او را می‌توان از طرح این مبحث این دانست شناخت ما را از علوم مختلف دقیق کند. عنصر دیگری که پوپر توجه ما در حوزه شناخت بدان جلب می‌نماید عنصر عقل می‌باشد. عنصر عقلی که پوپر بیان می‌کند این نکته را می‌گوید که افراد حاضر در مدل که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و با توجه همه متغییر براساس نظر خود عمل می‌کنند یعنی انسان حاضر در مدل با توجه به همه متغییر تصمیم می‌گیرد و این تصمیم‌گیری با استفاده از عنصر عقل می‌باشد. پوپر همچنین بر این باور است که در مدل نباید به دنبال توجیه عنصری، متغیری یا نکته‌ای باشیم که ما آن را در مدل مان در نظر نگرفته‌ایم باید از عنصر عقل نهایت استفاده را کرد پوپر بر این باور است که با استفاده از عقل می‌توان به حدس و ابطال دست زد. (پوپر، ۱۳۷۸: ۲۷۸)

### نتیجه‌گیری

با بررسی شناخت از منظر قرآن کریم و روایات و از منظر پوپر باید وی نماینده مکتب لیبرالیسم درحوزه شناخت به حساب آورد. پوپر از نظریه داروین اثر پذیرفته است. داروین معتقد به تنازع است و همین تنازع را در آرا پوپر می‌توان مشاهده کرد. پوپر بر این باور است که هر شناختی که برنده این تنازع باشد و ابطال نشود به صورت موقت می‌تواند بقا داشته باشد تا توسط پژوهش-گران مورد ابطال قرار گیرد. نقطه مقابل این تفکر، اسلام است که به عنوان مکتبی شناخته می‌شود که معتقد به صلح در همه زمان‌ها است و حتی واژه اسلام از سلم به مفهوم صلح آمده است و همین صلح طلبی اسلام در حوزه شناخت سبب می‌شود که اسلام، قابل شناخت قطعی را باور داشته باشد.

پس تا به اینجا در این موضوع که بین نظریه تنازع بقا یعنی نظریه که برای بقا دعوت به جنگ می‌کند و منطق دین اسلام که برای بقا دعوت به صلح می‌کند تضاد آشکار است. نکته بعدی سوفسطاییان هستند که اساسا شناخت را نا ممکن می‌دانند و پوپر نیز معتقد است

همه شناخت‌ها صحیح و موقتی است در حالی که در منطق متون دینی ما آمده که خداوند می‌خواهد به بشر با شناخت جهان بفهماند که او بر همه چیز توانا است. با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت که شناخت از منظر متون دینی امری ممکن و قطعی است چرا که در آیه زیر آمده است خداوند بر همه چیز توانا است و این توانایی با قاطعیت گفته شده است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا. خداست آنکه هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها فرمان الهی میان آنها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

روش پوپر ماهیتی تجربی دارد و او به دنبال روش واحد برای همه نوع شناخت است در حالی که در صفحات قبل مقاله آمد که در منطق قرآنی همه ابزارهای غیر تجربی شناخت نیز معتبر است. روش شناسی پوپر مبدا فاعلی و آغازی برای جهان ذکر نمی‌کند در حالی که در روش شناسی اسلامی مبدا و آغاز جهان خداوند است.



## منابع فارسی

### کتب

- قرآن کریم

- پوپر، کارل (۱۳۷۸)، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو
- ..... (۱۳۷۹)، اسطوره چارچوب، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو
- ..... (۱۳۶۲)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی
- ..... (۱۳۶۸)، حدس‌ها و ابطال‌ها، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار
- پوپر، کارل (۱۳۸۱)، منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

- ثقفی تهرانی، میرزا محمد (۱۳۵۸)، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان
- قرائتی محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم
- کارل پوپر، هربرت مارکوزه (۱۳۸۰)، انقلاب یا اصلاح، ترجمه هویزی، تهران، انتشارات خوارزمی
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، آموزش فلسفه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

## منابع عربی

- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۵ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء
- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۹ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام، تهران، موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام